

## بنیان فکری ابن سینا، غزالی و عطار در رسایل الطیور چیست؟

دکتر مهدی محبتی - دهمین نشست از مجموعه درس گفتارهایی درباره بوعلی سینا

چهارشنبه ۱۴۰۰/۲/۱۵

دهمین نشست از مجموعه درس گفتارهایی درباره بوعلی سینا با همکاری مرکز فرهنگی شهر کتاب و بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا در روز چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت برگزار شد. این نشست به سخنرانی دکتر مهدی محبتی با موضوع «بررسی تحلیلی و تطبیقی رساله الطیرنویسی از ابن سینا تا عطار» اختصاص داشت. این درس گفتار به صورت مجازی از اینستاگرام شهر کتاب پخش شد.

درباره کارکرد و معنا و انگیزه‌های پیدایش پرده نامه‌ها در فرهنگ و ادب اسلامی- ایرانی نگره‌های مختلف و بعضاً متعارضی موجود است. برخی اساساً قائل به یک سنت رساله الطیرنویسی هستند و همان را اصل می‌دانند و گروهی دیگر با توجه به زمینه‌ها و اهداف و رویکردهای روشی متفاوت پدیدآورندگان، وجود چند سنت در این ساحت را مقرون به صواب می‌دانند.

بوعلی سینا به عنوان مهم‌ترین شخصیتی که این نوع ادبی- تمثیلی را با توجه به برخی کوشش‌های پراکنده گذشتگان، بنیاد نهاد و گسترش داد؛ نقشی بسیار مهم در تاریخ تفکر سیاسی و اجتماعی ما داشته است و علیرغم پاره‌ای مخالفت‌ها، تأثیری عظیم بر همه کسانی که در این نوع تمثیلی- ادبی قدم نهادند و قلم برداشتند گذاشت از جمله برادران غزالی و پیر فرزانه نیشابور...

**آنچه در پی می‌آید سخنان دکتر مهدی محبتی در این نشست است که توسط آن‌هاید خزیر تنظیم شده است.**

آنکه نماز و روزه می‌کند به خلق نزدیک و آنکه فکرت می‌کند به خدا. این جمله بسیار پُر مغز است. پیامبر (ص) نیز پیامی در همین زمینه دارد که یک ساعت فکر بهتر از ۶۰ سال عبادت است.

آیا ابن سینا این سه گانه را با اهداف سیاسی اجتماعی فرهنگی گفته و یا برای خوش باش دلش؟ شواهد و قراین نشان می‌دهد که ابن سینا فقط برای دلش این سه گانه را نگفته و در مقدمه رساله الطیر به صورت غریبی نگران است و خواننده را قسم می‌دهد که این حرف‌ها را به کسی نگو و مثل لاک پشت این‌ها را یواشکی حمل کن و خواهش می‌کند که این حرف‌ها را با نامحرمان درمیان نگذار زیرا برای کسی نوشتم که اهل عقل و اهل دل است. برخی می‌گویند ابن سینا دیوانه شده و گرنه پرده چطور می‌تواند حرف بزند و در آخر رساله الطیر با بیان آیه قرآن آن را تمام می‌کند. همه این‌ها نشان می‌دهد که جابری این را درست فهمیده که هدف ابن سینا اهداف فرهنگی سیاسی خاصی بوده که اجل مهلت نداد و زمانه نیز با وی همگام نبود.

### معانی رمزآلودی که در رساله الطیور ابن سیناست

در رساله الطیر ابن سینا پرده‌هایی در آسمان پرواز می‌کنند، دانه‌ای می‌بینند و فرود می‌آیند که دانه را بچینند، می‌بینند که بند بر پایشان است و وقتی می‌خواهند بلند شوند نمی‌توانند پرواز کنند، سرهایشان را از تور بیرون می‌آیند و

می‌گویند برای رهایی از این وضعیت باید به کوه بلندی که حضرت ملک در آنجاست برویم و به راهنمایی پرنده هوشیار به سمت حضرت ملک می‌روند، از هفت کوه می‌گذرند و به کوه هشتم می‌رسند و در کوه نهم ملک را می‌بینند. در مسیر چه رنج‌هایی را مشاهده می‌کنند و با سختی فراوان از کوه و بیابان‌ها می‌گذرند و به قلعه ملک می‌رسند، از راهنمای ملک می‌خواهند که نزد ملک بروند و می‌گویند ما گرفتار شدیم و پیمان در بند شد، گفتند شما می‌توانی ما را نجات بدهی. ملک می‌گوید حرف دلتان را بریزید و نترسید و این را با لحنی صمیمی و دلنشین می‌گوید درست است که من می‌توانم شما را راهنمایی کنم که بند از پایتان باز کنید اما حالا که اصول را یاد گرفتید باید به همان نقطه که بند بر پایتان شده بروید و با حسن تدبیر بند از پای هم باز کنید.

حال باید بدانیم که این مرغان کی هستند؟ دامرها چیست؟ هفت کوه چیست؟ و کوه هشتم و نهم چیست؟ نحوه عبور مرغان از کوه و راهنما کیست؟ ملک چه کسی است؟ و بندها را از پای هم گشودن چیست؟

همه این‌ها معانی رمزآلودی دارد که جوینده دانا دنبال می‌کند تا به دریافت درستی از آن‌ها برسد. در رساله الطیر ابن سینا راه نجات بشر در سه چیز است. پرندهگان ابن سینا نمی‌خواهند بروند که شاه را ببینند می‌خواهند به آزادی برسند و نهایت سعی مرغان در رساله الطیر ابن سینا بند برداشتن از پا است، راه نجات بند است و شیوه رسیدن به آزادی تعاون و عمل اجتماعی است. ابن سینا برای رهایی انسان پیش از آنکه فنا و خودگرایی را توصیه کند می‌گوید نخست باید به متن جامعه بروید و به کمک هم همدیگر را آزاد کنید. این نکته مهم در تفکر ابن سینا است. رکن دوم این‌که شما در عالم خیال نمی‌توانید به آزادی برسید و در پهنه عمل اجتماعی از طریق تعقل می‌توانید نجات یابید. مساله سوم اینکه وقتی شیوه رهایی را پیدا کردید برگردید به جماعت و متن جامعه و با تعقل و تعاون و مسئولیت‌پذیری راه نجات را پیدا کنید.

### محمد غزالی از اعجوبه‌های روزگار بوده است

پادشاهی که مرغان به حضورش رسیدند نه جبار و نه ستمگر است و نه دوست دارد که مرغان در برابرش له شوند و نه به مرغان از بالا نگاه می‌کند. پادشاه می‌آید و رو در رو با آن‌ها دیالوگ می‌کند. مثل دو دوست و برادر است. می‌گوید نمی‌خواهم امر کنم شما اطاعت کنید. این را با مرغان برادران غزالی مقایسه کنید. در داستان رساله الطیور برادران غزالی بین محققان اختلاف است که این رساله الطیور را محمد نوشته و احمد به فارسی برگردانده و یا برعکس. قالب رای متفکران این است که اصل رساله برای محمد بوده و از اعجوبه‌های روزگار بوده است. وی چیزی حدود ۲۳۰ کتاب نوشته که اگر بخواهیم دقیق بررسی کنیم روزی ۲۵ صفحه مطلب با موضوعاتی از قبیل فقه تا کلام و نقد فلسفه نوشته است. این روح متحرک باید به اسماعیلیه جواب می‌داد و مخالفان حکومت را مجاب می‌کرد. این موجود متحرک عجیب و باهوش اما سرگردان غزالی نمونه خوبی برای این مساله است. محمد غزالی در ۳۸ سالگی پنهان می‌شود که باید بدانیم آیا از ترس بوده است؟ چون ملک‌شاه و نظام‌الدین را ترور کرده بودند یا از مسایل دنیا سیر شده و فرار کرده است. وی از تدریس در مدرسه نظامیه کناره‌گیری می‌کند و در کوه‌های لبنان و شام ۱۰ سال خلوت می‌کند و «احیا علوم‌الدین» را می‌نویسد. همین بلایی که غزالی سر مخالفان خود آورد آخر سر خودش آمد زیرا جامعه‌ای که با عقلانیت بزرگ نشود آخر گریبان کسی را می‌گیرد که عقلانیت‌گویی کرده است. مردی که همه عمرش را گذاشت برای دفاع از خلافت عباسی و «فضایح الباطنیه و فضائل المستظهریه» را نوشت.

وقتی جامعه عقلانی بار نمی‌آید با وجود همه این کناره‌گیری‌ها و عزلت‌های غزالی به خانه او می‌آیند و دنبال قتل او هستند. ببینید کوبیدن بنیادهای عقلانی بر سر مردم چه می‌آورد؟ متنی که اکنون به زبان فارسی در دسترس است و استاد احمد مجاهد آن را تصحیح کرده و در مجموعه غزالی آورده کمی اشعار فارسی و زبان آن را گسترده کرده و توسعه داده است. مرغانی جمع می‌شوند و می‌گویند جامعه‌ای که پادشاه ندارد جامعه نامتشنج است همان طور که مورچه‌ها و زنبور عسل پادشاه دارند ما هم باید پادشاه داشته باشیم. باید برویم و پادشاه را پیدا کنیم. پادشاه در کوه قاف است، جایی بسیار دور و راهش پُر از دریاها و آتش و دره‌های بی‌فریاد و کوه‌های بسیار بلند است. مرغان به جای این که از سختی راه بترسند بیشتر مشتاق می‌شوند. غزالی می‌گوید علت اشتیاق آن‌ها منع کردن از چیزی است که وقتی آدمی را منع می‌کنی به سوی آن می‌روند.

### منطق الطیر عطار ترکیبی از رساله الطیر ابن سینا و برادران غزالی

علت سفر مرغان در رساله الطیر دو چیز است: دیدار ملک و منعی که همدیگر را می‌کنند نه طلب آزادی و رهایی از بند. آن‌هایی که گرمسیری بودند در شهرهای سردسیر جان می‌دهند و دشتی‌ها در کوه از دست می‌روند و... عده‌ای از مرغان موفق می‌شوند به درگاه ملک و عنقا برسند. وقتی به درگاه ملک می‌رسند، می‌گویند به عشق پادشاه آمدیم که چاووش می‌گوید بودن یا نبودن شما هیچ فرقی نخواهد داشت و هیچ مشکلی با شما حل نمی‌شود. دوباره کسی را می‌فرستند که به عشق دیدن تو آمده‌ایم عده‌ای در راه می‌روند، برخی نیز در مسیر دق کرده‌اند اما پذیرفته نمی‌شوند. چاووش ملک در آخر می‌گوید درسته که حضرت ملک از شما بی‌نیاز است اما لطف هم دارد و شامل حال شما می‌شود و می‌گوید ملک شما را پذیرفته و می‌گوید می‌توانید بمانید اما دیداری رخ نمی‌دهد، نهایتاً شما می‌توانید خدمتکار تخت ملک باشد بروید عبودیت کنید و دور تخت ملک بگردید و آن‌ها خوشحال شدند که برای عبودیت تخت ملک پذیرفته شدند.

دانستن این نکته ضروری است که قالب‌ها و سبک‌های ادبی در هر جامعه‌ای به کدام سمت است و چه چیزی را اثبات می‌کند؟ پراکندگی عجیب شکل شعر در عصر صفوی نشانه چیست؟ در حالی که همه دم از وحدت می‌زنند سلطه یافتن غزل در عهد عراقی و مردن قصیده به چه دلیل است؟ همچنین پا نگرفتن شعر نیمایی در عهد ما برای چه بوده است؟ این ژانر و نوع ادبی رساله الطیرها خود به خود به وجود نمی‌آید بلکه یک تفکر بزرگ اجتماعی پشت آن است که با تفکر حکومتی گره می‌خورد. به عبارت ساده‌تر تمام اشکال ادبی زاده دو نیروی همسان است: حکومت و جامعه؛ ایده و حکم. مرغان غزالی‌ها به اهداف خود رسیدند و دور تخت ملک خدمت و عبودیت می‌کنند و شادان هستند.

منطق الطیر عطار ترکیبی است از رساله الطیر ابن سینا و رساله الطیر برادران غزالی. مرغان جمع می‌شود در یک محل فرضی و می‌گویند ما پادشاه می‌خواهیم و پادشاه ما سیمرغ است. سیمرغ در کوه قاف است و کوه قاف بسیار دور است و باید راهنما انتخاب کنیم. این شبیه درس ابن سیناست و پرنده طوق‌دار راهنما است، در رساله برادران غزالی راهنما ندارند و هر کسی اول خودش را معرفی می‌کند و هدهد می‌گوید من راهنما باشم، قرعه می‌زنند و به نام هدهد می‌افتد و به سوی سیمرغ راه می‌افتند. مرغان مشکلات خود را مطرح می‌کنند و هدهد به آن‌ها پاسخ می‌دهد. هدهد شوق دیدار سیمرغ را در آن‌ها زنده می‌کند راه می‌افتند و از هفت مرحله می‌گذرند. عطار هفت کوه را به هفت وادی تبدیل کرده است: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، غیرت، فقر و فنا.

دیالوگ محوری داستان عطار از همه چیز قشنگ‌تر است. رساله الطیور ابن سینا بر پایه دیالوگ می‌چرخد اما رساله الطیر غزالی خیلی دیالوگ ندارد جز ابتدای متن. عطار ذوق نشان می‌دهد و با توجه به جایگاه عدد ۷ در فرهنگ ایرانی اسلامی به همین عدد بسنده می‌کند. این‌که عطار طرح را بر مبنای عدد هفت می‌ریزد و چرا از عشق و طلب آغاز می‌کند و به فنا می‌رسد بسی ارزشمند است زیرا بسیاری از توبه و برخی از اراده آغاز می‌کنند. چرا عطار عشق را پیش از معرفت قرار داده زیرا خود عشق معرفت می‌آورد نه اینکه معرفت عشق بیاورد. عشق محصول معرفت نیست. آیا اگر روزی زیبایی از بین رفت عشق از بین رفته است؟ عشق به تمامیت محصول تعلق می‌گیرد حتی به بدی‌هایش. عشق دوست داشتن بدون دلیل است نه اینکه دلیل نداشته باشد بلکه بالاتر از دلیل است.

### باشکوه‌ترین پرنده‌نامه‌های تاریخ بشر را عطار پی‌ریزی می‌کند

شاهکار عطار این است که بعد از توحید به حیرت می‌رسد. شاهکار عطار در طرح منطق الطیر نهادن وادی حیرت بین توحید و فناست. در تمام طرح نامه‌های سلوکی ما حیرت نیامده است. نه خواجه عبدالله و نه جنید و ذوالنون و قشیری و بزرگان گذشته هیچ کس مقامی به عنوان حیرت نمی‌آورد. عطار با کل هستی مشکل دارد و با خودش مشکل دارد و این به معنی بد نیست بلکه به معنی این است که به دنبال پاسخ آرام‌کننده‌ای است. عطار به فقر و فنا می‌رسد که یکی است فقر یعنی نیستی و نداشتن به معنی گدایی نیست فقر یعنی نیست شدن و فنا شدن.

مرغان این هفت وادی را طی می‌کنند و به درگاه سیمرغ می‌رسند حاجب و چاوش سیمرغ می‌آید و می‌بیند مرغان خسته و درمانده هستند و می‌گویند طالب حضرت سیمرغ هستیم. ای پادشاه عشق تو ما را به اینجا کشانده و ما دردها کشیده‌ایم و کشته‌ها داده‌ایم تا به حضور شما رسیدیم. مرغان ناامید می‌شوند اما هوشمندی عطار به تعبیر هانری کربن این است که معبر تشریح را باز می‌کند و به انسان می‌فهماند که بدون سیمرغ هیچ اتفاقی نمی‌افتد، ترفندی به کار می‌برد که انرژی رفته آن‌ها را به آینه‌ای تبدیل می‌کند که قدرت خود را درون آن ببینند و می‌گویند ای از هوش رفته‌ها نیاز نبود که این همه راه بیایید سیمرغ خود شما هستید. هنر عطار در این است که آزادی و عبودیت و هر چیزی امری بیرونی نیست و باید چشم دل باز کنی که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی. یا این‌که سیمرغ خود شما هستید: «ای قوم به حج رفته کجا بید کجا بید، معشوق همین جاست بیایید بیایید»

آیا مرغان می‌توانند مثل هم نگاه کنند؟ آیا او برای ما آینه است و ما برای او آینه هستیم؟ اشکالات بسیار اساسی که با نوشتن این همه کتاب به این مساله توجه نشده است. جامی در «اشعه اللمعات» از قول ابن عربی آورده که نمی‌شود این حادثه رخ بدهد که هم ما، ما باشیم و او خدا و هم این که آینه باشد برای ما و ما آینه باشیم برای آن‌ها. آیا سی تا مرغ با سی ظرفیت مختلف می‌توانند یک چیز را مثل هم ببینند؟ پس تفاوت ظرفیت‌ها چه می‌شود؟ تفاوت سلوک‌ها چه می‌شود. باید بدانیم که تفکرها با هم مختلف هستند.

یکی از باشکوه‌ترین و زیباترین پرنده‌نامه‌های تاریخ بشر را عطار پی‌ریزی می‌کند. اگر بخواهیم مقایسه اجمالی کنیم. هدف مرغان ابن سینا رسیدن به آزادی و رهایی از بند است و هدف مرغان غزالی رسیدن به ملک و عبودیت و خدمت و هدف مرغان عطار رسیدن به یگانگی و وحدت است. بنیان فکری این سه چیست؟ ابن سینا در پی همبستگی اجتماعی و رهایی انسان به دست خودش است که نجات از طریق خود امکان‌پذیر است و ملک ما را نجات نمی‌دهد. عمل نجات از درون صورت می‌گیرد و به بیرون می‌آید. نجات از تعاون عقلانیت و مسئولیت‌پذیری صورت می‌گیرد.

## در رساله ابن سینا انسان به نجات از طریق تعقل می‌رسد

مرغان غزالی هدفشان عبودیت مطلق است و در کنار تخت سلطان عنقا به خاک می‌افتند همان طور که باید در مقابل خلیفه بغداد به خاک بیفتند چون غزالی متفکر دستگاه خلافت و تئورسین دستگاه خلافت است باید طرح نامه بریزد که مردم در برابر سلطان به خاک بیفتند و مرغانی که راه می‌افتند و به اوج کمال می‌رسند خاکساری در برابر سلطان و عبودیت در مقابل مطلق است. نمی‌گوید بروید و به آزادی و رهایی برسید زیرا باید پایه‌های قدرت خلافت از طریق تفکر ادبی محکم باشد. تفکر و سلطه اشعری تار و پود فرهنگ ما را دربرگرفته است. غزالی می‌خواهد همین را تاکید کند.

رساله الطیور ابن سینا را سهروردی به فارسی برگرداند و خدمت بسیاری به ما کرد. تا چندی پیش فکر می‌کردند این رساله برای شیخ اشراق است اما هانری کربن با توجه به نسخه‌هایی که پیدا کرد می‌گوید این رساله برای ابن سیناست که سهروردی ترجمه کرده است. در رساله ابن سینا هدف این است که انسان به نجات از طریق تعقل برسد و در رساله الطیر غزالی این است که انسان پای تخت بیفتد و عبد بشود و در منطق الطیر عطار هدف نهایی این است که من و او یگانه شویم. این یگانه شدن باعث تحکیم سلطه جباریان می‌شود یا فروپاشی.

وقتی می‌گوییم سلطان بالا است و رعیت پایین، به خاک افتادن را نشان می‌دهد و یا این که خدا خالق مطلق و انسان مخلوق مطلق است همان رابطه است اما اگر آن‌ها را برابر کنیم که خدا در هستی جز از طریق خلقش امکان ظهور ندارد شاهکار عطار این جاست. اندیشه عطار این است که دنبال همان هدف ابن سینا است رهایی آدمی اما نه از طریق تفرد بلکه از طریق وحدت آیا این امکان‌پذیر است؟ آرمان شهر عطار در منطق الطیر چیست آیا سعادت از طریق تفرد امکان‌پذیر است و یا از طریق فنا و اتحاد امکان‌پذیر است یا انسان باید برگردد به متن اجتماع و سفر بالحق من الحق.

عبدالقادر گنگه‌ای از بزرگان هند و پاکستان که داستان معراج پیامبر را شنید آهی کشید و گفت چرا پیامبر از معراج برگشت جای بسیار خوبی بود و همین رابطه درباره پرنندگان رساله الطیورها نیز صدق می‌کند. آیا عارفی که به دیدار ملک رسیده باید برگردد و جامعه را بسازد و یا فقط خودش را به مرحله عبودیت مطلق برساند و یا با تصویری که از وحدت پیدا کرده بنیاد عمل اجتماعی را بر مبنای دیگری طرح‌ریزی کند.

